

شقوق محتمله را در این باب پیش بینی کرده و مدت مرور زمان را هم بیکسال ترقی داده و تعمیم مقررات آن باموال منقوله و قابل طرح بودن در مطلق دادگاههای بخش یا شهرستان در حدود نصاب با مختصر اصلاحی نیز در نهایت سهولت میسر است از هیچ جهتی موجهی برای وجود قانون مخصوص مزبور و مداخله دادن دادرسیها و حکام و نواب آنان و مامورین حفظ انتظامات عمومی در این موضوع موجود نبوده و جایز نیست .

ارسالان خلعت بری

آیا رفع اثر از دستور موقت الزامی است ؟

باب دوازدهم قانون آئین دادرسی مدنی راجع بدادرسی فوری یکی از موضوعات بسیار مفید قانون مزبور است - بنا بر این دو امر لازم است در این مورد در نظر گرفته شود یکی آنکه از مواد این باب سوء استفاده نشود یعنی فقط در مواردیکه حقیقتاً دادرسی فوری ضرورت دارد تقاضای دادرسی بعمل آید و قصد ایجاد اشکال و زحمت برای طرف دعوی در میان نباشد دیگر آنکه اگر کسی استحقاق به دستور موقت دارد این مواد طوری تفسیر نشود که شخص محتاج باین قانون که حقش در معرض تضییع است نتواند از این قانون استفاده کند - بدین معنی که نتیجه عائد چنین شخصی از داد خواست فوری نگردد

من در يك مورد مواجه با این وضع شدم و دریافتم که عدم توجه دادگاه ها بر فرض واقعی قانون گذار ممکن است اثر مفید این قانون را طوری زائل سازد که نتیجه بر تقاضای دادرسی فوری مترتب نگردد و منظور واقعی قانون بارویه بعضی از محاکم از میان برود .

ماده ۷۸۳ قانون آئین دادرسی مدنی از اینقرار است :

« در صورتیکه طرف تأمین بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد داد رس از دستور موقت رفع اثر مینماید »

کسی بموجب سند رسمی اعتراف بمالك و متصرف بودن دیگری نسبت بمطبعه و متصدی بودن خود نموده بود و در سند رسمی مزبور حساب گذشته هم تصفیه شده بود متصدی مطبعه پس از ترك دخالت در مطبعه بادعای اینکه يك اطاق در راهروی محل مطبعه بعنوان دفتر روزنامه در اختیار و تصرف او بوده و ربطی بمطبعه نداشته تا مشمول سند فوق باشد بکلانتری شکایت بنام رفع مزاحمت کرد و کلانتری يك اطاق و راهرو را تصرف او داد شخص مذکور شکایتی هم بدادسرا بعنوان تصرف عدوانی نمود دادیار دادسرا با وجود سند رسمی مزبور حکم بخلع يد مالك و متصرف مطبعه و حتی آلات و ادوات مطبعه صادر نموده چون اجراء حکم مزبور موجب صدمه کلی بود تقاضای صدور دستور موقت از طریق دادرسی فوری شد و شعبه ۳ شهرستان تهران چون اجازه رسیدگی بدادخواست های فوری دارد با گرفتن تأمینی دستور توقیف اجراء حکم دادیار را صادر کرد. طرف بموجب ماده ۷۸۳ حاضر بسپردن تأمین شد و از محکمه تقاضای رفع اثر از دستور موقت نمود محکمه مبلغی پیش خود تعیین و با تودیع آن دستور سابق خود را الغاء نمود.

دفاع من در مقابل تقاضای طرف این بود که بموجب مواد ۷۷۰ و ۷۷۷ و ۷۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی تصمیمات دادگاهها در مورد دادخواست های فوری اختیاری است و دادگاهها تکلیفی بصدور دستور موقت ندارند و از این استفاده میشود که منظور از ماده ۷۸۳ نیز این نیست که محکمه مکلف بصدور قرار الغاء آثار دستور موقت سابق خود میباشد محکمه ۳ شهرستان از عبارات ماده ۷۸۳ تعبیر بتکلیف دادگاه نمود و دستور موقت خود را فسخ کرد و نتیجه این شد که مال مسلم شخصی بتصرف دیگری در آمد و مالك از استفاده از آن محروم گردید و از جهت طریق حفاظت مال هم که در اختیار غیر مالك بود ورود خسارت حتمی بود و جز مبلغ مختصری بنام تأمین که در دادگستری تودیع شده بود (سی هزار ریال) بهره دیگری عائد نشد

و اگر مقصود از مواد مربوطه بدادرسی فوری فقط گرفتن تامین باشد آنقدرها مهم نیست زیرا پس از خاتمه رسیدگی بین طرفین موضوع خسارت باز محتاج باقامه دعوی و رسیدگی به وسیله محاکم است - اما بنظر من مقصود دادرسی فوری محافظت حقوق اشخاص در موارد فوری و ضروری است و نه تنها گرفتن تامینی که در آینده شخص ذیحق بتواند خسارت خود را از آن جبران کند این است که نسبت بماده ۷۸۳ باید تامل بیشتری نمود زیرا هرگاه این رویه ادامه یابد آن منظوری که ازدادرسی فوری هست تامین نخواهد شد و در حقیقت تمام مواد مربوط بآن بدون نتیجه خواهد بود .

اینک برای شرح مطلب چند مثال ذکر میکنیم

۱ - کسی نسبت بمال التجاره مدعی مالکیت یا شرکت است برای جلوگیری از فروش آن بطرفیت کسیکه مال التجاره در دست اوست تقاضای دادرسی فوری میکند و محکمه دستور موقت برای جلوگیری از فروش صادر مینماید . در این مورد مال ازمیان نمیرود و اگر یکسال هم محاکمه بطول بکشد در قیمت مال ترقی یا تنزلی ممکن است حاصل شود .

۲ - کسی دیواری دارد که در جهت خانه همسایه تمایل پیدا نموده ر در شرف ریزش و خراب شدن است و خرابی دیوار موجب تلف مالی و جانی برای همسایه خواهد بود برطبق ماده ۷۷۸ قانون آئین دادرسی مدنی یکی از موارد خواستن دستور موقت انجام عمل است در مورد این مثال همسایه میتواند از دادگاه بخواهد دستور موقت صادر کند تا مالک دیوار را تعمیر کند تا از سقوط آن و حدوث خسارت جلوگیری شود . حال فرض کنیم مالک دیوار بااستناد ماده ۷۸۳ تامینی بدهد و از دادگاه تقاضا کند دستور موقت را الغاء نماید اگر دادگاه را بموجب ماده مزبور مکلف بقبول تقاضای مزبور و الغاء دستور موقت بدانیم لازم میآید که همسایه جز از طریق دادرسی معمولی چاره دیگر نداشته باشد در صورتیکه منظور از مواد مربوط بدادرسی فوری تعیین تکلیف در این چنین موارد است که تشریفات معمولی دادرسی باعث تضییع حق مردم است همانطور که اولین ماده باب دوازدهم در دادرسی فوری باین عبارت شروع میشود (دراموریکه محتاج بتعیین تکلیف فوری است.)

۳ - کسی در زیر پی عمارت دیگری حفز چاه یا تصرفی میکند که هر گاه جلوگیری نشود موجب سقوط عمارت خواهد بود صاحب خانه تقاضای دادرسی فوری و صد و دستور موقت برای جلوگیری از آن شخص میکند محکمه با تقاضای او موافقت میکند زیرا امر مزبور از اموری است که محتاج بتعیین تکلیف فوری است و از مصادیق ماده ۷۷۷ یعنی تقاضای - دستور موقت برای منع از امری میباشد. همسایه متجاوز با استناد ماده ۷۸۳ تامین میدهد و هر گاه محکمه مکلف برفع اثر دستور موقت باشد دستور موقت را الغاء خواهد نمود و در آن صورت همسایه متجاوز اقدامات خود را دنبال می کند و خانه مجاور بالنتیجه خراب میشود - پس قانون آئین دادرسی فوری برای مالک خانه هیچ نتیجه نمیتواند داشته باشد و خانه او از میان میرود و او میتواند مثل هر مدعی معمولی بمحاکم برای خسارت مراجعه کند. اگر مقصود این بود پس این همه مواد در باب دوازدهم مربوط بدادرسی فوری لزوم نداشت و مقنن میبایست بجای تمام آن مواد یک ماده رضع و بر طبق آن اختیار بدهد که در هر موردی کسی نسبت بحق دیگری تجاوز نمود که محتاج برسیدگی قضائی است مدعی میتواند از محکمه تقاضا کند که خسارتی قبلا معین و در صندوق دادگستری تودیع شود و حال آنکه بانوجه بتمام مواد مربوط بدادرسی فوری این مطلب کاملا مشهود است که در موارد محتاج بتعیین تکلیف فوری قاضی میتواند دستور موقت دایر بتوقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری صادر کند و مدعی مکلف است در مدت ده روز بمحکمه مراجعه نماید و تا جریان محاکمه خاتمه نیابد طبق دستور موقت حق مدعی که بنظر دادگاه در شرف تضییع است حفظ گردد.

بدین نکته نیز باید توجه داشت که در دادرسی فوری دادن تامین یک مسئله فرعی است چه خواستن تامین طبق ماده ۷۸۱ در اختیار دادگاه است و بحسب مورد میتواند تامین بخواهد یا نخواهد - بنا بر این در مورد تقاضای الغاء دستور موقت نیز باید مسئله تامین را امری فرعی دانست و با صرف سپردن تامین دستور موقت را ملتی نمود و بهر حال آنرا نیز مثل صدور دستور موقت اختیاری دانست تا اگر موجب تضییع حقی نیست که قابل جبران نباشد محکمه

با الغاء دستور، وقت سابق خود موافقت نماید و اگر حقی تضييع ميشود که جبران آن مقدور نيست از اين اختيار استفاده نشود همين مثالی که راجع به خانه آورديم شاهد حال است اگر صاحب زمين چاهي در زير پي عمارت مالک مجاور حفر کند چيزی از دست نميدهد ولی خانه همسايه اگر خراب شود يك خانه از ميان برود که بآن هيئت دو باره ساختن امکان ندارد و يا اينکه ممکن است شخص متجاوز قدرت مالی بر جبران خسارت نداشته باشد که مالک خانه نظير آنرا بتواند با غرامتی که ميگيرد بنا نمايد .

مثالی ديگر لازم است آورده شود کسی ميخواهد احداث قناتی کند اين عمل بمالک قناتی که در مجاورت آن قرار دارد صدمه ميرساند پس برای يکی عمل جلب نفع است ولی برای ديگری که مالک قناتی موجود باشد عمل موجب ضرر مسلم است در اين مورد مواد مربوط بداد رسی فوری بمالک قنات موجود حق ميدهد تقاضای صدور دستور موقت برای جلوگيري از احداث قنات جديد بنمايد .

فرض کنيم محکمه دستور موقت صادر و جلوگيري از حفر چاههای جديد نمود تا طرفين در محکمه موضوع گفتگوي خودرا قطع نمايند اگر ماده ۷۸۳ اختیاری نباشد و برای محکمه تکليف فرض شود لازم میآيد که با خواستن تأمینی مختصر شخص متجاوز از دستور موقت محکمه رفع اثر و کار خودرا دنبال نمايد بالنتيجه قنات موجود شخص ديگری از ميان برود و بعد از يك يا دو سال محاکمه بفرض هم که حکم بر نفع مالک قنات قبلی صادر شود چون قنات خشک شده است ديگر برگشتن آب بصورت اوليه امکان نخواهد داشت و اين یکی از موارد مسلم تضييع حق غير قابل جبران است در صورتيکه داد رسی فوری برای آن وضع شده که در اينگونه موارد از تضييع حقوق احتمالی اشخاص تا تعيين تکليف بوسيله محکمه جلوگيري شود و هر گاه ماده ۷۸۳ را اختیاری ندانيم و قاضی را مکلف بالغاء دستور موقت در صورت دادن تأمین بشناسيم ميتوانيم بگوئيم که در موارد فوری و فوری نتيجه حاصل از مواد مربوط بداد رسی فوری در حکم صفر است و تعبير اشتباه آئين بعضی از محاکم از ماده ۷۸۳ در حقيقت ميتوان گفت نتايج و آثار و فوائد باب

دوازدهم مربوط بآئین داد رسی فوری را از میان برده است .
 پس از ذکر مراتب فوق لازم است باین نکته نیز توجه شود که
 هر گاه از عبارات ماده ۷۸۳ استنباط تکلیف شود نه اختیار در آن صورت
 محاکم باید رویه اتخاذ کنند که مخالف با منظور مقنن از باب مربوط
 بداد رسی فوری نباشد یعنی مسلماً باید اطمینان حاصل نمایند که تأمین متناسب
 با موضوع است مثلاً در مورد یکه کسی در زیر بنای دیگری چاه حفر و
 یا تصرفاتی دیگر میکند که ممکن است باعث سقوط خانه همسایه شود یا در
 مورد یکه کسی در داخل حریم قنات دیگری قنات جدیدی احداث و محکمه دستور
 موقت خود را میخواهد الغاء کند تکلیف محکمه این است که برای تعیین
 خسارت تمام قیمت مال موضوع دعوی را تقویم نماید و برای تمام آن مبلغ
 تأمین بخواهد که در مورد خانه تمام قیمت خانه و در مورد قنات تمام قیمت
 قنات خواهد بود تا اگر خانه خراب یا قنات خشک شود خسارت حقیقی مالک
 تأمین شده باشد و حتماً دادگاه ها باید بوسیله کار شناسان رسمی تمام قیمت
 واقعی را تعیین نمایند چه هر گاه خود را مکلف بالغاء دستور موقت خود بدانند
 از آن طرف هم تکلیف دارند تأمین را متناسب با موضوع بخواهند و این
 رویه محاکم این است که بمبلغ مختصری تأمین میخواهند و دستور موقت
 خود را لغو مینمایند - این رویه اولاً مغایر با مواد مربوط بداد رسی فوری
 است و محکمه مکلف نیست در هر موردی دستور موقت خود را الغاء کند .
 ثانیاً - در صورت الغاء برای تمام خسارت واقعی یعنی قیمت مالی که از میان
 میرود و حقی که تضییع میشود باید تأمین بخواهد .